



# تبيين اسماء الهی در اسلام و مسیحیت

کریم جبّاری

عضو هیئت علمی گروه معارف اسلامی دانشگاه ارومیه

جباری، کریم، ۱۳۴۵-

تبیین اسماء الهی در اسلام و مسیحیت / کریم جباری؛ ویراستار علمی ابراهیم عزیزی،  
ویراستار ادبی فاطمه مدرسی. - ارومیه: انتشارات دانشگاه، ۱۳۹۹

BP

۲۱۹/۹

ت ۲۲۵ ج /

۱۳۹۹

ح ، ۳۹۸ص. - (انتشارات دانشگاه ارومیه، ۲۵۵)

شابک: ۹-۴۸-۴۸۱-۸۶۰۰-۶۰۰-۹۷۸

نوع منبع: چاپی .

کتابنامه

۱. خدا(اسلام) - نام ها (God (Islam)-Name). ۲. خدا(مسیحیت) - نام ها

(God(Christianity)-Name). ۳. خدا- نام ها - آموزه های کتاب مقدس

(God—Name—Biblical teaching) الف. دانشگاه ارومیه، Urmia University

ب.عنوان. ج. فروست.

شماره کتابشناسی ملی: ۵۵۳۱۵۸۳ رده بندی کنگره: ت ۲۲۵ ج ۲۱۹/۹ BP رده

بندی دیویی: ۲۹۷/۴۲



عنوان: تبیین اسماء الهی در اسلام و مسیحیت

گردآورنده: کریم جباری

ویراستار علمی: دکتر ابراهیم عزیزی، ویراستار ادبی: دکتر فاطمه مدرسی

ناشر: دانشگاه ارومیه

چاپ اول: ۱۳۹۹

شابک: ۹-۴۸-۴۸۱-۸۶۰۰-۶۰۰-۹۷۸

فروست: انتشارات دانشگاه ارومیه؛ ۲۵۵

قیمت:

Universitypress@urmia.ac.ir

تلفن تماس: ۴۴۳۲۷۷۹۹۳۰

## پیش گفتار

اساس و غایت همه معارف عالم و سودمندترین معرفت سعادت بخش ، شناخت خداوند متعال است.<sup>۱</sup> خداوند متعال، موضوع محوری همه ادیان الهی است. همه تلاش های ادیان و اخلاق و عرفان برای کسب «معرفت الله» و تخلق به «اسماء و اوصاف ربوبی» به قدر طاقت بشری و به تعبیری «احصای عملی اسماء الله» یا «تخلق باخلاق الله»<sup>۲</sup> است. این «معرفت الله» و تعریف و شناخت ذات ربوبی ، چیزی جز شناخت اسماء و اوصاف ربوبی نیست و شناختن ذات الهی جز در پرتو اسما و صفات حق تعالی میسر نیست و بدون معرفت الله ، تخلق به اخلاق الهی و سیر الی الله و عبودیت بی معناست . چنان که تخلق به اخلاق الله ، آراستگی بندگان به صفات و اسماء الهی است و این آراستگی بدون درک و تبیین اسماء و اوصاف حق تعالی میسر نیست . همه تعاریف ارائه شده برای خداوند متعال ، چیزی جز اشاره به همان اوصاف و اسماء الهی نیست؛ نظیر: نور مطلق ؛ حقیقت لایتناهی ؛ وجود مطلق ؛ آغازگر و کانون و مقصد هستی؛ خالق متعال؛ مبدأ کائنات و ... حتی در تعریف فلسفه نیز گفته اند: «الفلسفه هی التثبه بالاله بحسب الطاقه البشریه»<sup>۳</sup> یعنی نهایت معرفت فلسفی را آراستگی به اسماء و اوصاف ربوبی به قدر طاقت بشری دانسته اند. در نهایت فلسفه و عرفان و اخلاق و ادیان ، راههایی متفاوت برای باز شناسی اسماء و اوصاف الهی است و این همان چیزی است که پژوهش حاضر در صدد تبیین آن برآمده است.

---

۱. پیامبر اکرم (ص) فرمود: «أولُ العلم معرفة الجبار و آخرُ العلم تفويضُ الأمر اليه»؛ «سر آغاز علم، کسب معرفت الهی و نهایت علم واگذاری امور به خداوند سبحان است» (غزالی، کیمیای سعادت، ج ۲، ص ۴۰۴)

۲. «تخلقوا باخلاق الله» (مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۵۸، ص ۱۲۹) .

۳. اخوان الصفا، مجموعه آثار، ج ۳، ص ۱۵۲ . اخوان الصفا نیز این تعریف را از ابویوسف یعقوب بن اسحق کندی (۱۸۵-۲۶۰ ه.ق) برگرفته اند .

## فهرست مطالب

عنوان.....	صفحه.....
پیش گفتار.....	أ.....
مقدمه.....	۱.....
اهمیت اسماء الله.....	۲.....
معانی مختلف اسم.....	۴.....
فرق اسماء و صفات الهی.....	۵.....
اسمای الهی در متون دینی.....	۸.....
تقسیم بندی های اسمای الهی.....	۱۷.....
اسم اعظم.....	۲۱.....
توقیفی بودن اسماء الهی.....	۲۵.....
اقسام صفات الهی.....	۳۰.....
فرق صفات ذات با صفات فعل.....	۳۱.....
اسمای الهی در اسلام.....	۳۴.....
نتایج و لوازم وحدانیت الهی.....	۳۷.....
اقسام توحید.....	۳۹.....
ویژگی های اسم جلاله (الله).....	۴۵.....
اول.....	۴۷.....
معانی و تفاسیر اول.....	۴۸.....
باقی.....	۵۵.....
بَر.....	۵۷.....
اوصاف ثواب بودن خداوند سبحان.....	۵۸.....
تَوَاب.....	۶۵.....

۶۹	جبار.....
۷۸	حسیب.....
۷۳	حفیّ.....
۷۴	حق.....
۷۹	رابطه خدا و خلقت.....
۸۳	حکیم.....
۸۷	حلیم.....
۹۲	تفاوت حلم حق با حلم آدمیان.....
۹۴	حمید.....
۹۶	حیّ.....
۹۸	خالق.....
۱۲۱	ابعاد حافظ بودن خداوند.....
۱۲۲	خالق، ضارّ و نافع.....
۱۲۳	خالق، مقدّم و مؤخّر.....
۱۲۳	خالق، قابض و باسط.....
۱۲۴	خبیر.....
۱۲۵	خیر.....
۱۳۹	کید الهی.....
۱۴۴	رؤوف.....
۱۴۵	رب.....
۱۴۷	رحمان.....
۱۴۸	رحیم.....
۱۵۴	رزاق.....
۱۵۶	انواع رزق.....
۱۶۰	انواع روزی های مطلوب در ادعیه.....
۱۶۳	رقیب.....
۱۶۳	سلام.....
۱۶۶	سمیع و بصیر.....
۱۷۴	شاکر - شکور.....
۱۷۶	شدیدالعقاب.....
۱۷۷	شدید المحال.....
۱۷۷	شهید.....
۱۸۰	صمد.....
۱۸۵	ظاهر و باطن.....

۱۸۷	عزیز
۱۸۹	عظیم
۱۹۲	عظیم بالقیاس
۱۹۴	عظیم بالذات و من جمیع الجهات
۱۹۵	نکته ها
۱۹۶	عَفُوّ
۱۹۷	علیم ( عالم، علّام الغیوب، عالم الغیب والشهاده)
۱۹۷	اوصاف ولوازم علم الهی
۲۰۱	علیّ
۲۰۵	غالب
۲۰۶	غافر و غفور و غفار
۲۱۴	غنی
۲۱۹	فاطر
۲۲۰	فتاح
۲۲۷	فَعّال
۲۲۹	قاهر - قهار
۲۳۰	قدوس
۲۳۲	ابعاد مختلف نقایص
۲۳۵	برداشت افراطی از قدوس بودن خداوندی
۲۳۶	قدوس بودن خداوند و مساله شر
۲۳۶	ابعاد صفات سلبی نهفته در اسم قدوس
۲۴۲	قریب
۲۴۸	قوی
۲۵۱	خصایص قدرت الهی
۲۵۴	تفاوت قدرت خدا و قدرت انسان
۲۵۵	قیوم
۲۵۶	نتایج قیومیت الهی
۲۵۷	کبیر
۲۵۹	تفاوت بزرگی خدا با غیر خدا
۲۶۰	کافی
۲۶۱	کریم - اکرم
۲۶۴	لطیف
۲۷۰	مؤمن
۲۷۴	مالک - مَلِک

۲۷۷	متکبر
۲۸۱	مجیب
۲۸۳	مجید
۲۸۵	محیط
۲۹۰	ابعاد احاطه الهی بر کائنات
۲۹۵	مصور
۳۰۰	منتقم
۳۰۴	مهمین
۳۰۵	مولی - ولی - والی
۳۰۶	نصیر - ناصر - خیر الناصرین
۳۰۸	نور
۳۰۹	معانی نور بودن خداوند سبحان و نتایج لوازم آن
۳۲۳	واسع
۳۲۵	ودود
۳۲۷	وکیل
۳۲۸	لوازم و نتایج وکیل دانستن خداوند
۳۳۶	وهاب
۳۳۱	هادی
۳۳۷	هو
۳۳۸	نام ها و صفات خدا در مسیحیت
۳۵۵	توحید یا تثلیث
۳۵۶	نقدهای تثلیث
۳۶۰	نامهای خدا در کتاب مقدس
۳۶۰	اسامی خدا در عهد عتیق
۳۶۴	اسامی ترکیبی (مرکب) خداوند
۳۶۸	اسامی دیگر خداوند در عهد عتیق
۳۷۰	اسامی خداوند در عهد جدید
۳۷۸	ضمیمه اول
۳۸۷	ضمیمه دوم
۳۸۸	کتابنامه

## مقدمه

این پژوهش بر اساس فهرست بالنسبه جامعی از مهم‌ترین و مشهورترین اسماء الهی موجود در قرآن و کتاب مقدس (تورات و انجیل) تنظیم شده و تلاش شده که اسماء الهی در اسلام با پیش زمینه‌های فرهنگ قرآنی و در فضای الهیات و حکمت برخاسته از متون روایات و ادعیه گهربار اسلامی تبیین گردد و اسماء الهی مطرح در کتاب مقدس نیز بر اساس دیدگاه‌های مطرح در مضامین آن توضیح داده شود. در آغاز، معانی اصلی این اسما و سپس زوایا و ابعاد گسترده حقایقی که تحت پوشش آن‌ها قرار دارد و نیز مصادیق و مظاهر برجسته هر اسم مورد کند و کاو قرار گرفته است. آن‌گاه، استلزامات و نتایج و نکته‌های معنایی، معرفتی، عقیدتی که از آنها قابل استخراج بوده، بیان می‌گردد. با توجه به تلاش‌هایی که قبلاً در این زمینه صورت گرفته، تلاش شده که این مجموعه از دقت و جامعیت و استنادات قرآنی بیشتری برخوردار باشد و برای اکثر نکات استخراج شده از تحلیل اسماء الله، منابع و مستندات فراوانی ذکر شده است. هم‌چنین در موارد بسیار، صفات الهی در ذیل اسماء الله مربوطه، تحلیل شده و تا حد ممکن، به ارتباط معنایی اسماء الله با یک دیگر اشاره رفته و اگر احیاناً، شبهات و ابهامات یا سوء تفاهماتی در زمینه درک معانی آنها در اذهان متصور بوده، به روشن‌گری و پاسخ‌گویی پرداخته شده است. بسیاری از نکات ضروری برای تبیین صحیح اسما و صفات الهی برای دانشجویان و اساتید معارف اسلامی نیز از اهدافی بوده که لا به لای بخش‌های مختلف این مجموعه دنبال شده و این نتیجه مسلم حاصل شده که کسب معرفت الله و تبیین معارف حقه الهی به ویژه برای دانشجویان و اساتید بدون شناخت کافی اسماء الله امکان‌پذیر نیست.

## اهمیت اسماء الله

۱- ابعاد معرفتی اسمای الهی: با توجه به این که اسمای الهی در متون دینی، اسمای اعلام به معنای مصطلح نیست، بلکه تماماً ناظر به اوصاف و کمالات الهی است<sup>۴</sup>، شناخت خداوند سبحان چیزی جز شناخت اسمای حسنا و او نخواهد بود و آشنایی با معارف الهی در گرو شناخت ظرایف و دقایقی است که در یکایک اسمای الهی وجود دارد.

۲- ابعاد تربیتی اسماء الله: اسماء الله در حد ظرفیت بشری و برای بهره‌مندی انسان از فیض الهی نهفته در این اسماء بیان شده و در مقام معرفی خدا چنان که هست و لایق اوست نبوده است. چرا که حقیقت این اسما و گستردگی اوصاف ربوبی، امری ماورای فکرت و ظرفیت افق روح و روان و خیال و عقول جمیع ابنای بشری است.

<sup>۴</sup> «نام‌های خداوند جنبه علامت ندارند، بلکه نمایانگر صفت و حقیقتی از حقایق ذات مقدس او می‌باشند» (مرتضی مطهری، آشنایی با قرآن، ص ۱۴).



از این رو خداوند سبحان، خود را الله نامیده تا ما در صفات نیکو جامعیت نسبی بیابیم و رحمان نامیده تا مظهر لطف و رحمت برای همه خلایق (از خوبان و بدان) باشیم و رحیم نامیده تا بر "نیکان و پاکان و صابران و تلاشگران و مومنان و متوکلان" مظهر خیر و نیکی و گذشت و احسان و اکرام باشیم. نیز خود را سمیع خواند تا بر گفته‌ها و شنیده‌ها گوش هوش داریم و جز به حق و انصاف و نیکویی و خیرخواهی نگوییم و نشنویم و خود را بصیر خواند تا بر چشمان خویش تسلط یابیم و از نگاه‌های ناروا و هوس آلود و نیز نگاه‌های خیره به جاذبه‌های فریبنده دنیا اجتناب کنیم و شکل و حالت و وضع و حال ظاهری و باطنی خود را نیز موافق رضای حق قرار دهیم؛ چرا که حاضر و ناظر بر احوال ماست؛ و خود را قیوم خواند تا ما اعتماد به نفس بیابیم و خودکفا باشیم و نه تنها ثبات قدم و عزت و استقلال و اعتماد به نفس خویش را مستحکم حفظ کنیم، بلکه دیگران را نیز از تزلزل و اضطراب و وابستگی نجات دهیم. و به همین ترتیب سایر اسما و صفات الهی.

بنا بر این فلسفه‌ی اساسی تخلق به اسماء الله که شرط اساسی خلافت الهی در روی زمین است، همان بهره‌هایی است که از این اسما و اوصاف می‌توان برد.

فیض کاشانی بهره‌های مقربان الهی از معانی اسماء خدای متعال را در سه مرتبه بیان می‌کند:

اول - شناخت این معانی به طور مکاشفه و مشاهده تا آنجا که حقایق آن‌ها با برهانی که خطا در آن نمی‌رود برایشان روشن شده و اتصاف خدای متعال به آن‌ها بر آنان منکشف شود انکشافی که از نظر وضوح و روشنی مانند یقینی باشد که برای انسان نسبت به صفات باطنی خود که با باطن خویش مشاهده می‌نماید (علم حضوری) نه با احساس ظاهری، حاصل می‌گردد. و چقدر فرق است میان این کشف و میان باوری که به صورت تقلید از پدران و آموزگاران گرفته شده و بر آنها مصمم شود، هر چند مقرون به ادله جدلی کلامی بوده باشد.

دوم - بزرگداشت ایشان از چیزی است که از صفات جلال برای آنان منکشف می‌گردد، به گونه‌ای که از این بزرگداشت شوق آنان به متصف شدن به آن صفات به قدر امکان برانگیخته گردد تا به حق تعالی تقرب یابند قرب صفتی نه مکانی، و از این اتصاف به آن صفات، شباهتی به فرشتگان مقرب نزد خدای متعال پیدا کنند. و هرگز تصور نمی‌شود که دل از بزرگداشت صفتی و آگاهی بر آن سرشار شده مگر آنکه شوقی به آن صفت و عشقی به آن کمال و جمال و حرصی به آراسته شدن بدان و صف در پی خواهد داشت، البته اگر این اتصاف به طور کامل برای آن شخص ممکن باشد، و اگر به طور کامل ممکن نیست ناگزیر اشتیاق به قدر ممکن برانگیخته خواهد شد، و کسی از این شوق خالی نیست مگر به دو جهت: یا به جهت ضعف شناخت و یقین است به اینکه آن و صف معلوم از اوصاف جلال و کمال می‌باشد. و یا به این جهت است که دل از شوق دیگری سرشار و غرق در آن است. مثلاً شاگرد وقتی کمال استاد خود را در علم مشاهده کند شوقش به شباهت پیدا نمودن به او و دنباله روی او برانگیخته می‌شود، مگر آنکه مثلاً گرسنگی سد راه آن گردد، زیرا استغراق باطن او به شوق به غذا بسا که مانع شوق او به علم گردد، از این رو برای کسی که در صفات خدای متعال نظر می‌کند شایسته است که قلب خود را از اراده غیر خدای بزرگ تهی سازد، زیرا معرفت بذر شوق است تا زمانی که دل را خالی از بذرها و جاذبه‌های شهوات ببیند، پس اگر دل خالی از آنها نباشد آن بذر کامیاب نخواهد بود.

سوم - کوشش در به دست آوردن این صفات به قدر امکان و خو گرفتن به آنها و آراستگی به زیبایی‌های آنها، بدین سبب است که بنده ربانی شده - یعنی نزدیک به پروردگار متعال گشته - و بدین سبب رفیق و همنشین

فرشتگان ملا اعلی می شود، زیرا آنان بر بساط قرب قرار دارند، پس هر که همت خویش را به سوی شباهت پیدا کردن به صفات آنان بگرداند، به هر اندازه که از او صاف نزدیک سازنده آنان به حق تعالی بهره مند شود به همان اندازه به فرشتگان تقرب پیدا خواهد نمود.<sup>۵</sup>

۳- بعد عبادی و نیایشی اسماء الله: اسماء الله واسطه‌ی ارتباط انسان با خداست و از آداب دعا این است که با یاد و نام اسمای الهی آغاز گردد و خداوند متعال به اسمای حسنائش سوگند داده شود. علاوه بر این که همه‌ی ادعیه‌ی اسلامی لبریز از اسمای الهی است و بدون درک و بصیرت کافی نسبت به آنها، این ادعیه جایگاه ارزشمند و تاثیرگذار خود را از دست خواهد داد.

### معانی مختلف اسم

۱- ریشه‌ی لغوی اسم به معنای بلندی یا نشانه است و در کاربرد متعارف، عبارت است از هر چه که گویا و نشانگر و مظهر و تجلی گاه چیز دیگری باشد و از آن خبر دهد و حکایت نماید. اسم در این کاربرد معنای وسیعی دارد و هم مشتمل بر الفاظ خواهد بود (با دلالت وضعی قراردادی) و هم حقایق (با دلالت تکوینی).

۱-۱. اسم بدین معنا همه‌ی الفاظ و کلمات را شامل می‌گردد و از جهتی مترادف با کلمه است و کلمه که مشتمل بر اسم و فعل و حرف است به هر یک از این سه نوع خود، نشانگر معنای خاصی است که از آن پرده بر می‌دارد؛ زیرا کلمات و الفاظ که وجود کتبی‌اند و بسان کدها و اموری نمادین و قراردادی بر معنای ذهنی خاصی دلالت دارند.

۲-۱. اسم بدین معنا مشتمل بر حقایق، یعنی اسمای تکوینی نیز هست؛ زیرا در جهان هستی، هر حقیقتی حاکی از حقایق بالاتری است و از منظر عرفانی همه‌ی حقایق، از حیث وجودی، اسماء الله و کلمات الله‌اند و مظاهر جمال و جلال الهی محسوب می‌شوند و آینه‌ای هستند که واقعیات عوالم ملکوت و لاهوت را در خویش نمایان می‌سازند.

۲-۲. اسم به معنای نحوی در برابر فعل و حرف؛ یعنی کلمه‌ای که حاکی از معنای مستقلی باشد، بدون هیات خاصی که بر زمان خاصی دلالت کند.

۳- اسم به معنای کلامی، ماهیت و ذات چیزی بدون در نظر گرفتن ویژگی‌ها و صفات آن (مترادف اسمای اعیان). اسامی اعلام اشخاص و مکان‌ها از این قبیل است.

۴- در اصطلاح عرفان نظری، ذات را به اعتبار صفتی معین و تجلی‌ای از تجلیات "اسم" می‌نامند و گاه "صفت" را اسم گویند. هر مظهری که اسماء ذات در آن ظهور و تجلی نماید، تجلی ذاتی گویند، و اگر حق با اسماء و صفات تجلی کند، آن را تجلی اسمایی و اگر با اسماء فعل تجلی کند، آن را تجلی فعلی می‌نامند.

۵- اسم به معنای منطقی که معنای مستقل را گویند، در برابر معنای وابسته که اصطلاحاً معنای حرفی نام دارد. در منطقی نیز همانند نحو اسم به لحاظ قالب صرفی فاقد معنای زمانی است.<sup>۶</sup>

<sup>۵</sup> علم الیقین، ج ۱، ص ۵۴.

<sup>۶</sup> "الاسم هو اللفظ المفرد الدال علی معنی مستقل فی نفسه غیر مشتمل علی هیئته تدل علی نسبه تامه زمانیه؛ مثل: محمد، انسان، کاتب، سؤال" (المنهج الجدید فی دراست علم المنطق، محمد رضا مظفر، ص ۴۶).

### فرق اسماء و صفات الهی

صفت، اسمی است که بر برخی حالات ذات دلالت می‌کند، مانند بلند، کوتاه، عاقل و مانند آن. در مورد خداوند متعال، لفظی که بر وصف تنها دلالت کند بدون در نظر گرفتن ذات، صفت نامیده می‌شود. مانند علم، قدرت و اراده. و لفظی که بر ذات به اعتبار صفت آن دلالت کند "اسم" نامیده می‌شود. مانند: عالم، قادر، مرید و مانند آن. پس، الفاظ علم و قدرت و اراده و مشیت و حیات و مانند آنها صفات الله می‌باشند، و الفاظ عالم، و قادر و مرید و شافی و حی و... اسماء الله. سید شریف گرگانی نیز گفته است: "الصفة هی الاسم الدال علی بعض أحوال الذات، و ذلك نحو طویل و قصیر و عاقل و غیرها".<sup>۷</sup>

### ارتباط اسماء الله با صفات الهی

همان گونه که در تشریح اسمای الهی بیان خواهد شد، هر یک از اسمای الهی ناظر به یک یا چند وصف از او صاف ربوبی است. « نام‌های خداوند جنبه علامت ندارند، بلکه نمایانگر صفت و حقیقتی از حقایق ذات مقدس او می‌باشند ».<sup>۸</sup> از این رو اسمای الهی کمابیش به عنوان القاب به کار می‌روند.<sup>۹</sup> البته اسم "الله" حاوی ویژگی‌های منحصر به فردی است که بیان خواهد شد.

### تعداد اسمای الهی

اسمای الهی که در قرآن و متون روایی و از جمله کتب ادعیه نقل شده، بسیار است؛ به گونه ای که علی (ع) به سهولت فهرستی الفبایی از برخی از آنها را بیان می‌دارد.<sup>۱۰</sup> در روایات متواتری از شیعه و سنی از نبی اکرم (ص)

<sup>۷</sup>. معجم التعريفات، ص ۱۱۴ او نیز: الصفات الإلهية المضافة في القرآن الكريم (معجم ودراسة دلالية)، ص ۱۲.

<sup>۸</sup>. مرتضی مطهری؛ آشنایی با قرآن، ص ۱۴.

<sup>۹</sup>. "فأما أسماء الله تعالى كلها فعائدة إلى الصفات لأنها دالة على معان و متضمنة لقوائد و ليس فيها اسم يخلو من ذلك و يجرى مجرى اللقب" (کراجکی، کنزالفوائد، ج ۱، ص ۷۱).

<sup>۱۰</sup>. شیخ صدوق نقل می‌کند: شخصی خدمت پیامبر اکرم (ص) آمد در حالی که علی (ع) در محضر ایشان بود. وی از پیامبر پرسید: حروف تهجی را چه فایده ای است؟ پیامبر به علی (ع) فرمودند جواب او را بدهد. علی (ع) پاسخ داد: هیچ حرفی نیست مگر اینکه نشانه ای از اسماء الهی است. آنگاه به بیان هر یک از حروف الفباء پرداخت که بر کدام یک از اسماء الهی دلالت دارد.

ا - الله الذي لا اله الا هو الحي القيوم.

ب - باقی بعد فناء خلقه.

ت - توأب يقبل التوبة عن عباده.

ث - الثابت الكائن يثبت الله الذين آمنوا بالقول الثابت.

ج - جل ثناؤه و تقدست اسماؤه.

ح - حق حي حلیم.

خ - خبير بما يفعله العباد.

د - ديان يوم الدين.

ذ - ذوالجلال والاکرام.

ر - رؤوف بالعباد.

ز - زين المعبودين.

س - سمیع بصیر.

ش - شاکر لعباده المؤمنين.

ص - صادق فی وعده و وعيدہ.

ض - ضار نافع.

ط - طاهر مطهر.

نقل شده که خداوند ۹۹ اسم دارد؛ اما این شماره ناظر به مهم ترین صفات و اسمای الهی است؛ نه همه‌ی آنها. چون علاوه بر آنها در قرآن کریم و متون ادعیه و روایات اسلامی، اسمای بسیار دیگری ذکر شده است؛ مثلاً در دعای جوشن کبیر هزار اسم برای خدا ذکر شده و صدها اسم و صفت در منابع دیگر ذکر شده که همه حاکی از بی پایان بودن صفات و اسمای الهی دارد.

محبی الدین عربی، در "فصوص الحکم" می نویسد:

«اسماء خداوند نامتناهی است؛ زیرا این اسماء به واسطه آنچه از اینها صادر می شود (آثار) دانسته می شوند. و آنچه از آنها صادر می شود نامتناهی است اگر چه همه‌ی آنها به اصول متناهی که امهات اسماء یا حضرات اسماء خوانده می شوند، برمی گردند. و در واقع جز یک حقیقت وجود ندارد که پذیرای همه‌ی این نسب و اضافات است که از آنها به اسماء الهی تعبیر می شود...»<sup>۱۱</sup>

عبد الرحمن جامی، در "نقد النصوص" می نویسد:

«کلیات اسماء حسناى الهی نود و نه (به یک نقل) یا هزار و یک اسم است (به نقل دیگر) ولی جزئیات آن بی شمار است؛ زیرا اسماء، تعیینات الهی اند در حقایق ممکنات. و از آنجا که ممکنات بی شمارند، تعیینات الهی که حقایق آنها هستند، نامتناهی خواهند بود، پس اسماء الهی نیز نامتناهی اند»<sup>۱۲</sup>.

قرآن کریم هم در این باره می فرماید: "بگو اگر دریا برای نوشتن کلمات پروردگارم مرکب شود هر آینه پیش از آن که کلمات پروردگارم پایان پذیرد دریا پایان می یابد".<sup>۱۳</sup>

## اسمای الهی در متون دینی

### ۱- اسمای الهی در قرآن کریم

(۱) اله، (۲) احد، (۳) اول، (۴) آخر، (۵) اعلی، (۶) اکرم، (۷) اعلم، (۸) ارحم الراحمین، (۹) احکم الحاکمین، (۱۰) احسن الخالقین، (۱۱) اهل التقوی، (۱۲) اهل المغفرت، (۱۳) اقرب، (۱۴) ابقی، (۱۵) باری، (۱۶) باطن، (۱۷) بدیع، (۱۸)

ظ - ظاهر مظهر لا یاتہ.

ع - عالم بعباده.

غ - غیاث المستغیثین.

ف - فالق الحب و النوی.

ق - قادر علی جمیع خلقه.

ک - الکافی الذی لم یکن له کفوا احد، لم یلد و لم یولد.

ل - لطیف لعباده.

م - مالک الملک.

ن - نور السموات و الارض من نور عرشه.

و - واحد صمد، لم یلد و لم یولد.

ه - هاد لخلقه.

ی - یدالله باسطه علی خلقه.

امیرالمومنین حروف تهجی را به گونه ای دیگر نیز تفسیر نموده است (ر.ک: عیون اخبار الرضا، ص ۸۷).

<sup>۱۱</sup> فصوص الحکم، ص ۱۱۵-۱۱۶.

<sup>۱۲</sup> عبد الرحمن جامی، نقد النصوص فی شرح نقش الفصوص، فص آدمی، ص ۸۴.

<sup>۱۳</sup> «قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تُنْفَذَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَادًا» (کهف؛ ۱۰۹؛ لقمان؛ ۲۷).

بر، (۱۹) بصیر، (۲۰) تواب، (۲۱) جبّار، (۲۲) جامع، (۲۳) حکیم، (۲۴) حلیم، (۲۵) حیّ، (۲۶) حق، (۲۷) حمید، (۲۸) حسیب، (۲۹) حفیظ، (۳۰) حفی، (۳۱) خبیر، (۳۲) خالق، (۳۳) خَلّاق، (۳۴) خیر، (۳۵) خیر الماکرین، (۳۶) خیر الرازقین، (۳۷) خیر الفاصلین، (۳۸) خیر الحاکمین، (۳۹) خیر الفاتحین، (۴۰) خیر الغافرین، (۴۱) خیر الوارثین، (۴۲) خیر الراحمین، (۴۳) خیر المنزلین، (۴۴) ذوالعرش، (۴۵) ذوالطول، (۴۶) ذوانتقام، (۴۷) ذوالفضل العظیم، (۴۸) ذوالرحمة، (۴۹) ذوالقوة، (۵۰) ذوالجلال و الاکرام، (۵۱) ذوالمعارج، (۵۲) رحمان، (۵۳) رحیم، (۵۴) رؤوف، (۵۵) رب، (۵۶) رفیع الدرجات، (۵۷) رزاق، (۵۸) رقیب، (۵۹) سمیع، (۶۰) سلام، (۶۱) سریع الحساب، (۶۲) سریع العقاب، (۶۳) شاکر، (۶۴) شدید العقاب، (۶۵) شدیدالمحال، (۶۶) شکور، (۶۷) شهید، (۶۸) صمد، (۶۹) ظاهر، (۷۰) عالم الغیب و الشهادة، (۷۱) عزیز، (۷۲) عفو، (۷۳) عظیم، (۷۴) علی، (۷۵) علیم، (۷۶) علام الغیوب، (۷۷) غنی، (۷۸) غفور، (۷۹) غالب، (۸۰) غافر الذنب، (۸۱) غفار، (۸۲) فائق الصباح، (۸۳) فائق الحب والنوی، (۸۴) فاطر، (۸۵) فتّاح، (۸۶) قوی، (۸۷) قدّوس، (۸۸) قیوم، (۸۹) قاهر، (۹۰) قهار، (۹۱) قریب، (۹۲) قادر، (۹۳) قدیر، (۹۴) قابل التوب، (۹۵) قائم علی کل نفس بما کسبت، (۹۶) کبیر، (۹۷) کریم، (۹۸) کافی، (۹۹) لطیف، (۱۰۰) ملک، (۱۰۱) مؤمن، (۱۰۲) مهیمن، (۱۰۳) متکبر، (۱۰۴) مصور، (۱۰۵) مجید، (۱۰۶) مجیب، (۱۰۷) مبین، (۱۰۸) مولی، (۱۰۹) محیط، (۱۱۰) مصیب، (۱۱۱) متعال، (۱۱۲) محیی، (۱۱۳) متین، (۱۱۴) مقتدر، (۱۱۵) مستعان، (۱۱۶) مبدئ، (۱۱۷) مالک الملک، (۱۱۸) نصیر، (۱۱۹) نور، (۱۲۰) وهاب، (۱۲۱) واحد، (۱۲۲) ولی، (۱۲۳) والی، (۱۲۴) واسع، (۱۲۵) وکیل، (۱۲۶) ودود، (۱۲۷) هادی.<sup>۱۴</sup>

## ۲- اسمای الهی قرآنی با معنای وصفی

الف: اله (معبود)، احد (یکتا)، اول (آغاز)، آخر (انجام)، اعلی (برتر)، اکرم (بزرگوار)، اعلم (داناتر)، ارحم الراحمین (بخشاینده ترین بخشندگان)، احکم الحاکمین (داورترین داوران)، احسن الخالقین (بهترین آفرینندگان)، اهل التقوی، (سزاوار پرهیز از او)، اهل المغفرة (اهل آمرزیدن)

ب- باری (هست کننده)، باطن (نهان)، بدیع (نو آفریننده)، بر (نیکوکار) بصیر (بینا)

ت- تواب (بسیار توبه پذیر)

ج- جبّار (جبران کننده)، جامع (فراهم آورنده)

ح- حکیم (درست کار)، حلیم (بردبار)، حی (زنده)، حق (برقرار)، حمید (ستاینده)، حسیب (حسابگر)، حفی (نگاهدار) حفی (مهربان)

خ- خبیر (باریک دان)، خالق (آفریننده)، خَلّاق (آفریدگار)، خیر الماکرین (بهترین مکر کنندگان)، خیر الرازقین (بهترین روزی دهندگان)، خیر الفاصلین (بهترین جدا سازندگان)، خیر الحاکمین (بهترین داوران)، خیر الفاتحین (بهترین گشاینندگان)، خیر الغافرین (بهترین آمرزندگان)، خیر الوارثین (بهترین ارث برندگان)، خیر الراحمین (بهترین مهربانان)

<sup>۱۴</sup> علامه طباطبائی، رسائل توحیدی، ترجمه علی شیروانی، ص ۴۹-۵۲.

ذ- ذوالعرش (صاحب سریر)، ذوالطول (فزاینده نعمت و صاحب نعمت گسترده و مدام)، ذو انتقام (کین کشنده)، ذوالفضل العظیم (دارای فضل بزرگ) ذوالرحمه (دارای رحمت)، ذوالقوه (توانا) ذوالجلال و الاکرام (دارای مهتری و بزرگواری)

ر- رحمن (بخشاینده)، رحیم (مهربان)، روؤف (مهربان)، رب (صاحب اختیار)، رفیع الدرجات (بلند پایگاه)، رزاق (روزی دهنده) رقیب (نگاهبان)

س- سمیع (شنوا)، سلام (بی آزار)، سریع الحساب (شتابنده در حساب)، سریع العقاب (شتابنده در عقوبت)  
ش- شهید (گواه)، شاکر (سپاس دار)، شکور (سپاس دار)، شدید العقاب (سخت شکنجه)، شدید المحال (سخت نیرو)

ص- صمد (بی نیازی که همه بدو نیازمندند)

ظ- ظاهر (آشکار)

ع - علیم (دانا)، عزیز (عزتمند) عَفُوّ (در گذرنده)، علیّ (برتر)، عظیم (بزرگ) علام العیوب (آگاه از نهانها) عالم الغیب و الشهاده (آگاه از ناپیدا و پیدا)

غ- غنی (بی نیاز)، غفور (بسیار آمرزنده)، غالب (چیره)، غافر الذنب (آمرزنده گناه)، غفار (آمرزنده)  
ف- فالق الاصباح (شکافنده صبح)، فالق الحب و النوی (شکافنده دانه و هسته)، فاطر (آفریننده)، فَتّاح (گشاینده)

ق- قوی (نیرومند)، قدّوس (پاک و بی عیب)، قیوم (پایینده)، قاهر (نیرومند)، قریب (نزدیک)، قادر (توانا)، قهار (مقتدر)، قابل التوب (توبه پذیر)

ک- کریم (بزرگواری)، کبیر (بزرگ)

ل - لطیف (مداراگر)

م. ملک (پادشاه)، مومن (ایمنی دهنده)، مهیمن (نگهبان)، متکبر (صاحب کبریا و عظمت)، مصور (نگارنده)، مجید (ارجمند)، مجیب (پاسخ دهنده)، مبین (آشکار)، مولی (سرپرست)، محیط (فراگیرنده)، مقیت (نگهبان)، متعالی (عالی جایگاه). محیی (زنده کننده)، متین (استوار)، مقتدر (نیرومند)، مستعان (یاری خواسته)

ن- نصیر (یاور)، نور (روشنایی)

و - وهاب (بخشنده)، واحد (یگانه)، ولی (اداره کننده امور)، واسع (گشایش گر)، وکیل (کاردان)، ودود (دوست دار)

اینها یکصد و هفده اسم است که در کتاب الهی با زبان توصیف آمده است، موارد دیگری نیز وجود دارد که نزدیک به همان لسان می باشد، آن موارد عبارتند از:

« و اَنَا لَهُ لِحَافِظُونَ » (ما از آن نگهداری می کنیم)

« و اَنَا كُنَّا فَاعِلِينَ » (همانا ما انجام دهنده ایم)

« فَعَالَ لَمَّا يَرِيدُ » (آنچه را خواهد انجام دهنده است)

« قَائِمًا بِالْقِسْطِ » (قیام کننده به عدل)

« اَنَا لَهُ كَاتِبُونَ » (ما برای او نویسندگانیم)

« نحن الوارثون » (ماییم ارث برندگان)  
 « انا منتقمون » (ماییم انتقام گیرندگان)  
 « لیس لهم من دونه من ولی و لا شفیع » (دوست و شفاعتگری جز او ندارند)  
 « ما لهم من دونه من وال » (جز او سرپرستی ندارند)  
 « هو الذی یحیی و یمیت » (اوست که زنده می کند و می میراند)  
 « فلا کاشف له الا هو » (باز گیرنده ای برای آن نیست جز او)  
 از آیات مذکور می توان این اسماء را استخراج کرد: حافظ، فاعل، فعال ما یرید، قائم بالقسط، کاتب، وراث، منتقم، شفیع، والی، ممیت، کاشف النصر، اسمایی که در قرآن کریم به صورت فعل آمده فراوان است.<sup>۱۵</sup>

### ۳- اسماء الهی در احادیث

در منابع حدیثی، روایت مشهوری از پیامبر اکرم (ص) نقل است<sup>۱۶</sup> که مطابق مضمون آن: خداوند ۹۹ نام دارد، هر که تمام آنها را در یابد، وارد بهشت شود، آن نامها عبارتند از، الله، اله، واحد، صمد، اول، آخر، سمیع، بصیر، قدیر، قاهر، علی، اعلی، باقی، بدیع، باری، اکرم، ظاهر، باطن، حی، حکیم، علیم، حلیم، حفیظ، حق، حسیب، حمید، حفی، رب، رحمان، رحیم، ذاری (پدید آورنده) رزاق، رقیب، رووف، رائی (بیننده)، سلام، مؤمن، مهیمن، عزیز، جبّار، متکبر، سید (مهتر)، ستوح (پاک)، شهید، صادق (راستگو)، صانع (سازنده)، طاهر (پاک)، عدل (دادگر)، عفو، غفور، غنی، غیاث (فریادرس)، فاطر، فرد (تنها)، فالح، قدیم، ملک، قُدّوس، قوی، فریب، قیوم، قابض (گیرنده)، باسط (گشاینده)، قاضی الحاجات (بر آورنده نیازها)، مجید، مولی، منان (بسیار نعمت دهنده)، محیط، مبین، مقیت، مصور، کریم، کبیر، کافی (بی نیاز کننده)، کاشف الضر (دفاع کننده بدی)، وتر (تنها)، نور، وهاب، ناصر (یاری دهنده)، واسع، ودود، هادی (هدایت کننده) وفی (وفادار)، وکیل، وارث، باعث (انگیزنده)، برّ، توّاب، جلیل (بزرگ منزلت)، جواد (بخشنده)، خبیر، خالق، خیر الناصرین (بهترین یاری کنندگان)، دیان (بسیار حساب کننده) شکور، عظیم، لطیف، شافی (شفا دهنده).

شیخ صدوق در کتاب خصال می نویسد: این خبر از طرق گوناگونی و با عبارت مختلفی به دست من رسیده است.

نیز پیامبر اکرم (ص) فرمود:

<sup>۱۵</sup> همان جا.

<sup>۱۶</sup> أعلام الدین فی صفات المؤمنین، ج ۱، ص ۳۴۹.

«إِنَّ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ تِسْعَةً وَتِسْعِينَ إِسْمًا مِّنْ دَعَا لِّلَّهِ بِهَا اسْتَجَابَ لَهُ وَمَنْ أَحْصَاهَا<sup>۱۷</sup> دَخَلَ الْجَنَّةَ<sup>۱۸</sup>؛ همانا خداوند

را ۹۹ نام است، هر که خداوند را با آنها بخواند اجابت می شود و هر که تمام آنها را دریابد، وارد بهشت گردد».

در توحید روایت دیگری از ابی هریره نقل شده است که رسول خدا (ص) فرمود:

« همانا خداوند - تبارک و تعالی - را نود و نه اسم است، صد اسم به استثنای یکی، او فرد است و فرد را

دوست دارد. کسی که تمام آنها را دریابد، وارد بهشت گردد، پس به ما رسید که گروهی از اهل علم گفته اند: آغاز آن چنین است:

لا اله الا الله وحده لا شریک له، له الملك و له الحمد، بیده الخیره و هو علی کل شیء قدير، لا اله الا الله، له الاسماء الحسنی، الله، الواحد، الصمد، الاول، الاخر، الظاهر، الباطن، الخالق، الباری، المصور، الملك، القدوس، السلام، المومن المهیمن، العزیز، الجبار، المتکبر، الرحمن، الرحیم، اللطیف، الخبیر، المسیمع، البصیر، العلی، العظیم، المتعالی، الجمیل، الحی القيوم، القادر، القاهر، الحکیم، القریب، المجیب، الغنی، الوهاب، الودود، الشکور، الماجد، الاحد، الولی، السید، الرشید، الغفور، الکریم، التواب، الرب، المجید، الحمید، الوفی، الشهید، المبین، البرهان، الروؤف، المبدی، المعید، الباعت، الوارث، القوی، الشدید، الضار، النافع، الوافی، الحافظ، الرافع، القابض، الباسط، المعز، المذل، الرزاق، ذوالقوه المتین، القائم، الوکیل، العادل، الجامع، المعطی، المجتبی، المحیی، الممیت، الکافی، الهادی، الابد، الصادق، النور، القدیم، الحق، الفرد، الواسع، المحصی، المقتدر، المقدم، المواخر، المنتقم البدیع.

این دو روایت هر کدام در مقام شمارش تمام اسماء خداوند متعال هستند، اما میان آن دو، در اسماء شمارش

شده اختلاف وجود دارد، علاوه بر آنکه بعضی از نامهایی که در قرآن کریم نیامده، در آنها ذکر شده است: مانند: سید، صانع، جمیل، قدیم و... .

و علاوه بر آن که برخی از اسماء وارد شده در قرآن را فاقداند، مانند: ذی الجلال و الاکرام، ذوالطول و رفیع.

از طرف دیگر، لفظ "الله" در روایت دوم به عنوان یکی از نامها ذکر شده است، ولی در روایت اول جدای از آنها و به عنوان صدمین نام بیان شده است.<sup>۱۹</sup>

کفعمی در مصباح<sup>۲۰</sup> سه روایت مختلف از حدیث اسمای ۹۹ گانه را آورده است؛ در هر یک از این نقل ها

تفاوت هایی وجود دارد:

۱- به نقل از احمد بن فهد حلی در کتاب عدّه، از امام رضا (ع): الله الواحد الأحد الصمد الأول الآخر السميع

البصیر القادر القدير القاهر العلی الاعلی الباقي البديع البارئ الأکرم الظاهر الباطن الحی الحکیم العلیم الحلیم الحفیظ

الحق الحسیب الحمید الخفی الرب الرحمن الرحیم الذارئ الرزاق الرقیب الرؤوف الرائی السلام المؤمن المهیمن

<sup>۱۷</sup> شیخ صدوق در توضیح معنای احصای اسماء الله می نویسد: «معنی قول النبی صلی الله علیه و اله وسلم إن لله تبارک و تعالی تسعة و تسعین اسما من أحصاها دخل الجنة، إحصاؤها هو الاطالة بها والوقوف علی معانیها، ولیس معنی الاحصاء عدّها، وبالله التوفیق» (همان، ص ۱۹۵). «یکی از اهل معرفت گوید: احصاء آنها آن است که این اسمی را با تحصیل معانی آن ها در خودش به قدر امکان، اسمی خود سازد، و این مثل فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله است که «خود را به اخلق خدا بیاریید» و گرته اگر کسی هزار هزار اسم از اسماء بزرگ را به مجرد لقلقه زبان بر شمرد بی آنکه معانی که این اسمی بر آنها دلالت دارند در طبع او منعکس شود و در نفسش نقش بندد، به حیوانی مانند که بر او بانگ می زند و او جز ارتعاش صدا چیزی نمی شنود. مقصود این است که از این صفات اموری برای بنده ثابت گردد که وی فی الجمله با آن ها مناسبت پیدا کند و در اسم با آنها مشارکت داشته باشد هر چند به صورت کامل شبیه و نظیر آنها نشود» (فیض کاشانی، علم الیقین، ج ۱، فصل سوم: معنای احصاء اسماء و شرح اسماء الله)

<sup>۱۸</sup> ج ۲، ص ۵۹۳.

<sup>۱۹</sup> رسائل توحیدی، ص ۴۹-۵۲.

<sup>۲۰</sup> ص ۳۱۲-۳۱۳.



العزیز الجبار المتکبر السید السبوح الشهید الصادق الصانع الظاهر العدل العفو الغفور الغنی الغیث الفاطر الفرد الفتح الفالق القدیم الملک القدوس القوی القریب القیوم القابض الباسط القاضی المجید الولی المنان المحیط المبین المقیم المصور الکریم الکیبیر الکیافی کاشف الضر الوتر النور الوهاب الناصر الواسع الودود الهادی الوفی الوکیل الوارث البر الباعث التواب الجلیل الجواد الخبیر الخالق خیر الناصرین الدیان الشکور العظیم اللطیف الشافی

۲- به نقل از شهید اول محمد بن مکی در کتاب قواعد: الله الرحمن الرحیم الملک القدوس السلام المؤمن المهیمن العزیز الجبار المتکبر الباری الخالق المصور الغفار الوهاب الرازق الخافض الرافع المعز المذل السميع البصیر الحلیم العظیم العلی الکیبیر الحفیظ الجلیل الرقیب المجیب الحکیم المجید الباعث الحمید المبدئ المعید المحیی الممیت الحی القیوم الماجد التواب المنتقم شدید العقاب العفو الرؤوف الوالی الغنی المغنی الفتح القابض الباسط الحکیم العدل اللطیف الخبیر الغفور الشکور المقیم الحسیب الواسع الودود الشهید الحق الوکیل القوی المتین الولی المحصی الواجد الواحد الأحد الصمد القادر المقدر المؤخر الأول الآخر الظاهر الباطن البر ذو الجلال و الإکرام المقسط الجامع المانع الضار النافع النور البدیع الوارث الرشید الصبور الهادی الباقی

۳- به نقل از شیخ فخر الدین محمد بن محاسن در کتاب جواهر: الله الرحمن الرحیم الملک القدوس السلام المؤمن المهیمن العزیز الجبار المتکبر الخالق الباری المصور الغفار القهار الوهاب الرازق (الرازق) الفتح العلیم القابض الباسط الخافض الرافع المعز المذل السميع البصیر الحکیم العدل اللطیف الخبیر الحلیم العظیم الغفور الشکور العلی الکیبیر الحفیظ المقیم الحسیب الجلیل الکریم الرقیب المجیب الواسع الحکیم الودود المجید الماجد الباعث الشهید الحق الوکیل القوی الولی الحمید المحصی المبدئ المعید المحیی الممیت الحی القیوم الواحد الأحد الصمد القادر المقدر المقدم المؤخر الأول الآخر الظاهر الباطن الوالی المتعالی البر التواب المنتقم الرؤوف مالک الملک ذو الجلال و الإکرام المقسط الجامع الغنی المغنی المانع الضار النافع النور الهادی البدیع الباقی الرشید الصبور.

از سوی دیگر، نصوص روایی<sup>۲۱</sup> و به ویژه فقرات مختلف ادعیه گهربار اهل بیت (ع) حاوی و شارح اسما و صفات ربوبی است؛ برای مثال تنها در دعای مجیر<sup>۲۲</sup> این اسما الله آمده است: "رَحْمَن، مَجِیر رَحِیم، کَرِیم، مَلِک مَالِک، قَدُوس سَلَام، مُؤْمِن مَهْیَمِن، عَزِیز جَبَّار، مَتَكَبِّر مَتَجَبِّر، خَالِق بَارِئ، مَصَوِّر مَقْدِّر، هَادِی بَاقِی، وَهَاب تَوَاب، فَتَاح مَرْتَا ح، سَیِّد مَوْلِی، قَرِیب رَقِیب، مَبْدِئ مَعِید، حَمِید مَجِید، قَدِیم عَظِیم، عَفُور شَکُور، شَاهِد شَهِید، حَنَّان مَنَّان، بَاعِث وَارِث، مَحْیِی مَمِیت، شَفِیق رَفِیق، أَنِیس مَوْنِس، جَلِیل جَمِیل، خَبِیر بَصِیر، حَفِی مَلِی، مَعْبُود مَوْجُود، عَفَّار قَهَّار، مَذْکُور مَشْکُور، جَوَاد مَعَاد، جَمَال جَلَال، سَابِق رَازِق، صَادِق فَالِق، سَمِیع سَرِیع، رَفِیع بَدِیع، فَعَال مَتَعَال، قَاضِی رَاضِی، قَاهِر طَاهِر، عَالِم حَکِیم، دَائِم قَائِم، عَاصِم قَاسِم، غَنِی مَغْنِی، وَفِی قَوِی، کَافِی شَافِی، مَقْدَّم مَوْخَر، أَوَّل آخِر، ظَاهِر بَاطِن، رَجَاء مَرْتَجِی، ذَا أَلْمَن ذَا الطَّوْلِ، حَى قَیُوم، وَاحِد أَحَد، سَیِّد صَمَد، قَدِیر کَبِیر، وَالی مَتَعَالِی، عَلِی أَعْلِی، وَلی مَوْلِی، ذَارِئ بَارِئ، خَافِض رَافِع، مَقْسِط جَامِع، مَعِز مَذِل، حَافِظ حَفِیظ، قَادِر مَقْتَدِر، عَلِیم حَلِیم، حَکَم حَکِیم، مَعْطِی مَانِع، ضَار نَافِع، مَجِیب

<sup>۲۱</sup> این چند مورد به عنوان نمونه ذکر شد و اگر قرار باشد لیست کامل اسمای الهی موجود در ادعیه ذکر شود، متن بسیار مفصلی خواهد شد. برای مثال متن دعای جوشن کبیر مشتمل بر هزار نام از اسماء الله و اوصاف ربوبی است و سطر به سطر دعاها صحیفه سجاده و مصباح المتجهد شیخ طوسی و مصباح کفعمی و صحیفه علویه و مفاتیح الجنان همه اسما الله است.

<sup>۲۲</sup> از ادعیه مشهور که کفعمی در بلد الامین (ص ۴۹۸-۴۹۵) و مصباح (ص ۳۵۸) و شیخ عباس قمی در مفاتیح الجنان (ص ۱۵۳-۱۴۶) آورده اند و خواندن آن در ایام البیض (روزهای سیزدهم و چهارم و پانزدهم) ماه رمضان برای آمرزش گناهان توصیه شده است.

حَسِيب، عَادِل فَاصِل، لَطِيف شَرِيف، رَبِّ حَقِّ، مَاجِدٍ وَاحِدٍ، عَفْوٌ مُنْتَقِمٌ، وَاسِعٌ مَوْسِعٌ، رَوْوْفٌ عَطُوفٌ، فَرْدٌ وَتَرٌ، مَقِيتٌ مَحِيطٌ، وَكَيْلٌ عَدْلٌ، مَبِينٌ مَتِينٌ، بَرٌّ وَدُودٌ، رَشِيدٌ مَرْشِدٌ، نُورٌ مَنُورٌ، نَصِيرٌ نَاصِرٌ، صَبُورٌ صَابِرٌ، مَحْصَى مَنَشَى، ذِيَانٌ، مَغِيثٌ غِيَاثٌ، فَاطِرٌ حَاضِرٌ، ذَا الْعِزِّ وَالْجَمَالِ، ذَا الْجَبْرُوتِ وَالْجَلَالِ».

نیز در دعای مشلول<sup>۳۳</sup> این نام ها آمده است:

ذَا الْجَلَالِ وَالْاِكْرَامِ حَتَّى قِيَوْمٍ، ذَا الْمُلْكِ وَالْمَلَكُوتِ ذَا الْعِزَّةِ وَالْجَبْرُوتِ، مَلِكٌ قَدُوسٌ، سَلَامٌ مُؤْمِنٌ مُهَيِّمٌ  
عَزِيزٌ جَبَّارٌ مُتَكَبِّرٌ خَالِقٌ بَارِئٌ مَصُورٌ مُفِيدٌ مُدَبِّرٌ شَدِيدٌ مُبْدِئٌ مُعِيدٌ مُبِيدٌ وَدُودٌ مَحْمُودٌ مَعْبُودٌ بَعِيدٌ قَرِيبٌ  
مَجِيبٌ رَقِيبٌ حَسِيبٌ بَدِيعٌ رَفِيعٌ مَنِيعٌ سَمِيعٌ عَلِيمٌ حَلِيمٌ كَرِيمٌ حَكِيمٌ قَدِيمٌ عَلِيٌّ عَظِيمٌ حَنَانٌ ذِيَانٌ  
مُسْتَعَانٌ جَلِيلٌ جَمِيلٌ وَكَيْلٌ كَفِيلٌ مُقِيلٌ مُنِيلٌ نَبِيلٌ ذَلِيلٌ هَادِيٌ بَادِيٌ اَوَّلٌ اٰخِرٌ ظَاهِرٌ بَاطِنٌ قَائِمٌ دَائِمٌ عَالِمٌ  
حَاكِمٌ قَاضِيٌ عَادِلٌ فَاصِلٌ وَاصِلٌ طَاهِرٌ مُطَهَّرٌ قَادِرٌ مُقْتَدِرٌ كَبِيرٌ وَاحِدٌ اَحَدٌ صَمَدٌ عَلِيٌّ شَامِخٌ بَاذِخٌ فَتَاحٌ  
نَفَاحٌ مُرْتَاحٌ مُفَرِّجٌ نَاصِرٌ مُتَّصِرٌ مُذْرِكٌ مُهْلِكٌ مُنْتَقِمٌ بَاعِثٌ وَارِثٌ طَالِبٌ غَالِبٌ مَنْ لَا يَفُوتُهُ هَارِبٌ، تَوَّابٌ  
اَوَّابٌ وَهَّابٌ مُسَبِّبٌ الِاسْبَابِ مُفْتَتِحٌ الْاَبْوَابِ مَنْ حَيْثُ مَا دُعِيَ اَجَابَ، طَهُورٌ شَكُورٌ عَفُوٌّ غَفُورٌ نُورٌ النُّورِ مُدَبِّرٌ  
الْاُمُورِ لَطِيفٌ خَبِيرٌ مُجِيرٌ مُنِيرٌ بَصِيرٌ كَبِيرٌ وَتَرٌ فَرْدٌ اَبَدٌ سَنَدٌ صَمَدٌ، كَافِيٌ شَافِيٌ وَافِيٌ مُعَافِيٌ مُحْسِنٌ مُجْمَلٌ  
مُنْعَمٌ مُفْضِلٌ مُتَّكِرٌ مُتَّفَرِّدٌ، رَازِقٌ الْبَشَرِ مُقَدَّرٌ كُلُّ قَدَرٍ، عَلِيٌّ الْمَكَانِ شَدِيدٌ الْاَرْكَانِ مُبَدِّلُ الزَّمَانِ قَابِلُ الْقُرْبَانِ ذَا  
الْمَنْ وَالْاِحْسَانِ ذَا الْعِزَّةِ وَالسُّلْطَانِ رَحِيمٌ، عَظِيمُ الشَّانِ مَنْ هُوَ بِكُلِّ مَكَانٍ، سَامِعُ الْاَصْوَاتِ مُجِيبُ الدَّعَوَاتِ مُنْجِحُ  
الطَّلِبَاتِ قَاضِيُ الْاِحْجَاتِ مُنْزِلُ الْبَرَكَاتِ رَاحِمُ الْعِبْرَاتِ مُقِيلُ الْعَثْرَاتِ كَاشِفُ الْكُرْبَاتِ وَكَلِيُّ الْاِحْسَنَاتِ رَافِعُ  
الدَّرَجَاتِ مُؤْتِيُ السُّؤْلَاتِ مُحْيِيُ الْاَمْوَاتِ جَامِعُ الشَّتَاتِ مُطْلِعُ الْعَلَى الْيَنَابِتِ رَادٌّ مَا قَدْ فَاتَ، نُورُ الْاَرْضِ وَالسَّمَاوَاتِ  
سَابِغُ النَّعْمِ دَافِعُ النَّعْمِ، بَارِئُ النَّسَمِ جَامِعُ الْاُمَمِ شَافِيُ السَّقَمِ خَالِقُ النُّورِ وَالظُّلَمِ ذَا الْجُودِ وَالْكَرَمِ اَجْوَدُ الْاَجْوَدِيْنَ  
اَكْرَمُ الْاَكْرَمِيْنَ اَسْمَعُ السَّمَاعِيْنَ اَبْصَرَ النَّاطِرِيْنَ جَارُ الْمُسْتَجِيرِيْنَ اَمَانُ الْخَائِفِيْنَ ظَهْرُ الْاَلْجِيْنَ وَكَلِيُّ الْمُؤْمِنِيْنَ غِيَاثُ  
الْمُسْتَغِيثِيْنَ غَايَةُ الطَّلِبِيْنَ صَاحِبُ كُلِّ غَرِيبٍ مُؤْنِسُ كُلِّ وَحِيدٍ، مَلْجَأُ كُلِّ طَرِيدٍ مَأْوَى كُلِّ شَرِيدٍ حَافِظُ كُلِّ ضَالَّةٍ،  
رَاحِمُ الشَّيْخِ الْكَبِيرِ، رَازِقُ الْوَلَدِ الْاَصْغَرِ جَابِرُ الْعَظْمِ الْكَسِيرِ فَاكٌ كُلِّ اَسِيرٍ، مُغْنِيُ الْبَائِسِ الْفَقِيرِ، عِصْمَةُ الْخَائِفِ  
الْمُسْتَجِيرِ، مُرْسِلُ الرِّيحِ فَالِقُ الْاَصْبَاحِ بَاعِثُ الْاَرْوَاحِ ذَا الْجُودِ وَالسَّمَّاحِ، سَامِعُ كُلِّ صَوْتٍ، جَارِيُ اللَّصِيقِ، رُكْنِيُ  
الْوَثِيقِ، رَبُّ الْبَيْتِ الْعَتِيقِ، شَفِيقٌ رَفِيقٌ، اللهُ، رَحْمَنٌ، رَحِيمٌ، عَزِيزٌ حَكِيمٌ، الْغَفُورُ الرَّحِيمُ، رَبُّ و سَيِّدِي كَرِيمٌ، رَبُّ  
الْعَالَمِيْنَ».

نیز در دعای مربوط به اعمال شب اول ماه شوال این اسماء الله ذکر شده است:

رحمان؛ ملک؛ قدوس؛ سلام؛ مؤمن؛ مهیمن؛ عزیز؛ جبار؛ متکبر؛ خالق؛ باری؛ مصور؛ عالم؛ عظیم؛ علیم؛ کریم؛  
حلیم؛ حکیم؛ سمیع؛ بصیر؛ قریب؛ مجیب؛ جواد؛ واحد؛ ملی؛ علی؛ حفیظ؛ محیط؛ ماجد؛ وفی؛ مولی؛ قاضی؛ سریع؛  
الله؛ شدید؛ رؤوف؛ رقیب؛ قاهر؛ اول؛ آخر؛ ظاهر؛ باطن؛ فاخر؛ سید السادات؛ رباہ؛ ودود؛ نور؛ رافع؛ مانع؛ دافع؛ فاتح؛  
نفاح؛ جلیل؛ جمیل؛ شهید؛ شاہد؛ مغیث؛ حبیب؛ فاطر؛ مطہر؛ ملیک؛ مقتدر؛ قابض؛ باسط؛ محیی؛ ممیت؛ باعث؛  
وارث؛ معطی؛ مفضل؛ منعم؛ حق؛ مبین؛ طیب؛ محسن؛ مجمل؛ مبدئ؛ هادی؛ معید؛ بار؛ بدیع؛ هادی؛ کافی؛ شافی؛

۳۳. از ادعیه مشہور منقول در مفاتیح الجنان.

علی؛ عظیم؛ حنان؛ منان؛ ذا الطول؛ متعال؛ عدل؛ ذا المعارج؛ صادق؛ دیان؛ الله؛ باقی؛ واقي؛ معین؛ ذا الجلال و الإکرام؛ محمود؛ معبود؛ صانع؛ مکنون؛ فعالاً لما یشاء؛ لطیف؛ خبیر؛ غفور؛ شکور؛ نور؛ قدیر<sup>۲۴</sup>

### تقسیم بندی های اسمای الهی

۱ - اسماء لفظیه (اسم الاسم) و اسمای تکوینی: کلیه کلماتی که به صورت اسم و صفت و عبارت یا شبه جمله برای اشاره به ذات، صفات و افعال الهی وضع شده اند، اسمای لفظیه حضرت حق محسوب می شوند. این دسته از اسمای الهی از این نظر که الفاظ و کلماتی بیش نیستند، همانند همه کلمات و الفاظ بشری مخلوق هستند. این اسما خود بر دو دسته اند: یک دسته که توسط عرف عام و مردمان مناطق مختلف دنیا وضع شده اند و اسمای اعلام اند و یا توسط عرف خاص عارفان و فیلسوفان و متکلمان و امثال آنان وضع شده اند. این اسما را "اسم الاسم" نیز می نامند؛ زیرا مستقیماً به حقیقت خدا و صفات او اشاره ندارند و وجود کتبی یا لفظی اموری هستند که ما از آنها به وجود ذهنی شان و سپس وجود عینی شان پی می بریم. اما حقیقت اسم چیزی است که وجودش با حقیقتی که دارد، مستقیماً علامت و نشانه و آیهی خداوند باشد. این اسما را می توان اسمای عینی یا تکوینی و حقیقی الهی نامید؛ مانند همه حقایق جهان هستی از کیهان و کهکشان و سحابی ها و خورشید و ماه تا پلانکتون ها و تک سلولی ها که همگی «کلمات ربوبی»<sup>۲۵</sup> و اسمای الهی اند؛ یعنی نشانگر حق تعالی و آیه و آینهی وجود و صفات الهی اند. برجسته ترین این آیات، انسان های کامل اند<sup>۲۶</sup> که همه حرکات و سکناات شان و رفتار و گفتار و سکوت و سکون شان حاکی از خدا و قیامت و حقایق ملکوتی است. این اسما بر خلاف اسمای دسته اول، تابع وضع و قرارداد و عرف مردمان نیستند و زبان و کلمات را در آنها تاثیری ندارد؛ چرا که با عینیت که دارند و حقیقت وجودی خاص خودشان - هر جا که باشند و برای همه مردم عالم - اوصاف ربوبی را نمایان می سازند. در واقع رفتار و گفتار و حرکت و سکون اولیای حق، اسم ها و کلمات و حروفی است که با صدای بلند و رسا حقایق ملکوتی را جلوه گری می کند و بهترین مظهر از مظاهر جمال و جلال ربوبی است.<sup>۲۷</sup>

۲ - اسمای ذات؛ اسمای صفات؛ اسمای افعال: اسم ذات آن است که به ذات الهی بدون در نظر گرفتن ویژگی خاصی نظر دارد؛ مانند "الله" و همه اسمای اعلام در همه زبان ها.<sup>۲۸</sup> اسمای صفات، به کمالات و اوصاف

<sup>۲۴</sup> مصباح کفعمی، ص ۶۴۷.

<sup>۲۵</sup> "قُلْ لَوْ كَانُ الْبَحْرُ مِثْلًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي" (کهف؛ ۱۰۹).

<sup>۲۶</sup> .. این بدان خاطر است که "انسان کامل" آیت کبری حق است و هیچ موجودی نمی تواند مانند انسان کامل، خداوند را نشان دهد و از این جهت، حضرت علی (ع) می فرماید: "ما لله آیه أكبر منی" (برای خدا آیت و نشانه ای بزرگتر از من نیست؛ بحار، ج ۲۳، ص ۲۰۶، ح ۲). آیت و نشانه و کلمه ای از انسان کامل مانند رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - و ائمه معصومین - علیهم السلام - که همگی نور واحدند، وجود ندارد. نیز آمده است که "نحن الکلمات التامات" (بحار، ج ۵، ص ۹، ح ۱) یعنی ما کلمات تامه و کامله الهی هستیم. امام هادی (ع) فرمود: "نحن کلمات الله الّتی لا تنفد ولا تدرک فضائلنا و لا تستقصی" (ابن شعبه بحرانی، تحف العقول، ۴۷۶؛ ابن شهر آشوب، المناقب، ۴، ۴۰۰؛ طبرسی، الاحتجاج، ۲، ۲۵۶) امام باقر (ع) فرمود: "نحن الاسماء الحسنی الّتی لا یقبل الله من العباد عملاً الا بمعرفتنا و نحن و الله الکلمات الّتی تلقها آدم من ربّه فتاب علیه" (بحار الانوار، ۲۵، ۵). امام صادق (ع) در تفسیر آیه شریفه "ولله الاسماء الحسنی فادعوه بها" (اعراف، ۱۸۰) فرمود: "نحن والله الاسماء الحسنی الّتی لا یقبل الله من العباد عملاً الا بمعرفتنا" (صافی، ۱، ۹۹؛ قره العیون، ۳۹۴؛ وافی، ۱، ۴۹۱). همچنین از حضرت عیسی (ع) به عنوان "کلمه الله" یاد شده است: "إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْفَاظًا إِلَى مَرْيَمَ" (انساء؛ ۱۷۱). هم چنین از وی به عنوان "آیه یاد شده است: "و جعلنا ابن مريم و أمه آية" (مؤمنون، ۵۰).

<sup>۲۷</sup> خلق را چون آب دان صاف و زلال اندرو تابان صفات ذوالجلال (مولوی).

<sup>۲۸</sup> شناختن حقیقت اسمای الهی چه اسمای ذات و چه صفات - کما هو حقه - ناممکن است؛ زیرا مستلزم احاطه بر ذات الهی است و خداوند محیط غیر محاط است و ذهن محدود آدمی را ظرفیت ادراک نامحدود نیست. خداوند در مقام ذات، ناشناختنی و دست نیافتنی است. هیچ آینه ای قادر به نمایش ذات او نیست. از مقام ذات خداوند تعبیر به "عفا" کرده اند و واژه ی "هو" تنها چیزی است که ما می توانیم در این مقام بدان اشاره کنیم. خداوند در مقام ظهور به دو تجلی اقدس و مقدس خود را آشکار می کند. خداوند متعال تنها در مقام اسماء و صفات قابل شناخت و معرفت می گردد.

متعالی الهی مربوط می شود و اسمای افعال به جلوه گری های صفات الهی در مخلوقات نظر دارد. البته اسمای افعال به اسمای صفات باز می گردد و اسمای صفات نیز از سرچشمه ذات الهی ظهور می یابد. بنا بر این هیچ اسمی نیست که ظهور و جلوه ای در عالم هستی نداشته باشد و هیچ اسم و صفت فعلیه ای وجود ندارد که حقیقت کمالی وجودی آن به ذات حق و مقام احدیت باز نگردد. به تعبیر دیگر در اسمای ذات، تصور غیر خدا مطرح نیست و مصداق آنها تنها ذات الهی است. اما اسمای صفات و افعال بیانگر رابطه خدا با مخلوقات است و صفات کمالیه الهی را در ارتباط با مخلوقات ترسیم می نماید؛ مانند خالق و رازق و هادی، که مستلزم تصور مخلوق و مرزوق و مهدی و مهتدی است. از این رو می توان از اسمای ذات به اسمای شخصی و از اسمای فعل به اسمای ارتباطی خداوند سبحان تعبیر نمود.

البته اسمای صفات و افعال از دو حیثیت و منظر مطرح است: یکی از جهت توصیف خداوند به کمالات مربوطه به همراه تنزیه از نقایص و دیگری از جهت استناد به غیر خدا که همان متعلق صفات و افعال الهی است و آن همان اعیان خارجی و عبارت است از طبیعت و انسان و جهان که احوال و اوصاف آنها را نمی توان با ذات الهی یکی قلمداد کرد در حالی که اصل کمالات مربوطه را به همراه تنزیه می توان به ذات الهی نسبت داد و با آن در عینیت کامل دانست.

۳ - اسمای حسنی و غیر حسنی<sup>۲۹</sup>: همه اسمای الهی اسمای حسنی است؛ نظیر آنچه که در قرآن کریم و نصوص روایی و بعضاً در کتب آسمانی ادیان دیگر آمده و همه دال بر کمالی از کمالات الهی است و نیز اسمایی که در قرآن و حدیث نیامده و بدون هیچ گونه شائبه‌ی نقص و کاستی بر کمالی از کمالات ربوبی دلالت می کند. اسمای غیر حسنی، یعنی اسمای نارسا و ناموزون و غیرمرتبط، که در شأن مقام ربوبی نیست و با عظمت، تعالی، بی کرانگی و بی نیازی خداوند سبحان ناسازگار است و از عظمت و قدوسیت الهی می کاهد؛ مانند صفات مثبت و کمالی که بدون حذف جهات نقص و کاستی به خدا نسبت داده می شود. نیز مانند صفات زاید بر ذات<sup>۳۰</sup> یا صفات و اسمای مخلوقات (انسان، فرشتگان، طبیعت، بت ها و...) که گاهی با قیاسات غلط به خدا نسبت داده می شود و دست مایه‌ی خرافات و سوء تفاهات بسیار می گردد؛ هم چنین از این قبیل است کلمات و اسمای و تعبیرات عامیانه ای که مشرکان و منکران خدا با توهومات غلط خود بر ساخته و به خدا نسبت می دهند و خداوند سبحان از این قبیل اوصاف و اسماء، متعالی و پیراسته است.<sup>۳۱</sup>

<sup>۲۹</sup>. والله الأسماء الحسنى فادعوه بها و ذروا الذين يلقدون في أسماء (اعراف - ۱۸۰)؛ ۲ - قُلْ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الأسماء الحسنى (اسراء - ۱۱۰)؛ اللَّهُ لا إله إلا هو لَهُ الأسماء الحسنى (طه - ۸)؛ هُوَ اللَّهُ الخالقُ البارئُ المصورُ لَهُ الأسماء الحسنى. (حشر - ۳۴).

<sup>۳۰</sup>. مقصود از صفات زاید بر ذات، برداشت نادرست کسانی است که معتقدند صفات خدا مجزا و متاخر از ذات الهی است. آنان به غلط تصور کرده اند که اگر همه صفات الهی عین ذات الهی باشند، مستلزم آن است که کثرت و ترکیب و نیازمندی در ذات الهی راه یابد. و قدیم بودن این صفات در کنار ذات الهی و نیز تعدد واجب الوجود مطرح گردد که مستلزم شرک است؛ در صورتی که ذات و صفات الهی تنها مفهوماً با هم تفاوت دارند ولی مصداقاً عین هم هستند و واحد بالذات، واحد من جمیع الحیثیات است و تفاوت اسماء و صفات مختلف الهی، ذهنی و اعتباری است و به معنای قدیم بودن امور متفاوت یا مرکب بودن ذات الهی نیست.

<sup>۳۱</sup>. قرآن در این باره می فرماید: "إِنَّ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَأَبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَمَا تَهْوَى الأَنْفُسُ" (نجم؛ ۲۳)؛ در واقع قرآن کریم این اسمای و عبارات ساختگی کودکانه را بازی با کلمات بی معنا و درون تهی می داند، به گونه ای که هیچ ارتباطی با حقیقت خدا و اوصاف ربوبی و متعالی او ندارند.

۴ - امهات اسماء: "امهات اسماء" همان اسمای ذاتند که اسمای صفات و افعال از آنها نشأت می گیرند. قیصری گوید: اسماء به اعتباری تقسیم می شوند به چهار قسم که آنها را امهات اسماء نامند؛ که عبارت از اول و آخر و ظاهر و باطن باشد که جامع آنها الله و رحمن است.<sup>۳۲</sup> گاهی امهات اسماء را "امهات حقایق" نیز می نامند.

۵ - اسماء جمال و اسماء جلال: آن عده از اسماء خداوند که به مغفرت و رحمت خداوند مربوط اند، از جمله نام "الرحمن" که در واقع نام ذات الهی در قرآن است، از اسماء جمال محسوب می شود. همچنان که اسمای دیگری مانند الکریم و الغفور و نظایر آن، بازگوکننده لطف و رحمت خداونداند. این نامها نشان دهنده وجوهی از لطف خداوند و از جمله اسماء جمال اند. در مقابل این اسماء، آن نامهایی که به عدل، داوری و قدرت خداوند مربوط اند، مانند عادل و سریع الحساب، به جلال و جبروت خداوند اشاره دارند و از اسماء جلال اند.

اسماء جلال نیز همچون اسماء جمال، خود را در این جهان باز می نمایند. به همین سبب است که زندگی ما نیز با غضب و رحمت درهم تنیده است و زندگی دینی در اسلام در آن واحد هم بر اهمیت عدل خداوند تأکید دارد و هم بر مغفرت او؛ هم بر اهمیت غضب خداوند که باید همواره در یاد باشد، و هم بر اهمیت لطف و رأفت او نسبت به همه مخلوقاتش. خداوند اعمال و رفتار ما را می بیند و درباره آن داوری می کند و با این حال وقتی توبه می کنیم و به او باز می گردیم غفور و رحیم است.

در اصطلاح رایج و متداول دیگری، از صفات ثبوتی به عنوان صفات جمال و از صفات سلبی به عنوان صفات جلال تعبیر می شود. چون صفات ثبوتی همه به کمالات و جمالات الهی

۳۲. سید جعفر سجادی، فرهنگ معارف اسلامی، ص ۳۰۵.

۵. همان جا.